جناب حاجی میرزا علی اکبر من ارض نون و راء علیه بهآء الله

جمادی‌الأولی سنهٴ ١٣٠۴

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد و ثنا نفوس مطمئنّه و افئدهٴ قویّه را لایق و سزا که سیوف اشرار ایشان را از آثار حضرت مختار منع ننمود و صفوف ظلم از اظهار عدل بازنداشت از استقامتشان ارجل غافلین متزلزل و از قیامشان مظاهر قدرت قاعد ایشانند مطالع اقتدار بین عباد و مظاهر ما اراده اللّه فی البلاد یصلّینّ علیهم الکائنات عند تجلّی انوار الصّفات

 سبحانک یا الهی تری ضعفی و عجزی اسألک بأنوار عرشک و اخیار عبادک و بالنّسمة الّتی بها احییت خلقک بأن تؤیّد اولیائک و احبّائک علی ذکرک و ثنائک و القیام علی خدمة امرک ای ربّ تری و تعلم بأنّی اردت ان اذکر عبداً من عبادک الّذی اتی منه و من ابنه کتب عدیدة فی ذکرک و ثنائک ولکن منعتنی عن الجواب کثرة التّحریر امام وجهک اسألک یا مالک الملکوت بأن تمدّنی بزمان لا ینتهی بالسّاعات و الدّقائق لأذکر احبّائک و ابشّرهم بعنایتک و فضلک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت العلیم الحکیم

 و بعد عرض فانی آنکه نامه‌های آن جناب و جناب ابن علیک و علیه بهآء اللّه پی در پی مانند غذای یومیّه رسید فی‌الحقیقه غذائی بود مقوّی و جوارشی بود مفرّح چه که هر یک مزیّن بود بذکر و ثنای مقصود عالمیان ولکن تأخیر جواب نه از غفلت و یا عدم اعتنا و تقصیر این عبد بوده بلکه از کثرت تحریر امام عرش و عدم فرصت و وقت بوده کفی باللّه شهیدا حقّ جلّ جلاله شاهد و گواه که لازال نزد خادم فانی مذکور بوده و هستید یاد شما و ذکر شما از دل نرفته تا چه رسد بلسان وقتی از اوقات بعد از عرض نامهٴ آن برادر مکرّم و رفیق شفیق مقدّم در ساحت امنع اقدس این آیات باهرات از مالک ارضین و سموات نازل قوله تبارک و تعالی

هو الشّاهد السّامع الخبیر

لازال قلم مالک قدم بذکر دوستان مشغول و متحرّک گاهی فرات رحمت از او جاری و هنگامی کتاب مبین از او نازل اوست یکتا و خطیب اوّل دنیا لازال بر منبر تمکین متمکّن و بمواعظ کافیه و نصایح نافعه ناطق حقّ شاهد و خلق گواه که آنی خود را ستر نکرده و حفظ ننموده امام وجوه اهل عالم قیام نمود و بما اراد امر فرمود مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر باتّحاد و اتّفاق و آن حاصل نشود مگر بنصایح قلم اعلی بیانش آفاق را بنور اتّفاق منوّر فرماید ذکرش نار محبّت برافروزد و سبحات مانعه و حجبات حایله را بسوزد یک عمل پاک را از افلاک بگذراند و بال بسته را بگشاید و قوّت رفته را بازآرد حزب شیعه از ناسپاسی و حقّ‌نشناسی از پستترین احزاب عالم نزد مالک رقاب امم مذکور هزار و سیصد سنه یا حقّ گفتند و بعد بسیوف بغضا شهیدش نمودند جزا در یوم جزا این بود و از آن مقام اعمال ظاهر و مشهود الی حین اهل توحید بر ذلّت وارده آگاه نه که سبب چیست و علّت چه اقوی الأحزاب بودند و حال اضعف الأحزاب مشاهده میشوند قدرت بضعف و ثروت بفقر و عزّت بذلّت و ربح بخسارت تبدیل شد لعمر اللّه کل از جزای اعمال بوده و هست و حال بمثابهٴ قارون در هر حین باندازۀ یک اندازه بزمین فرومیروند و شاعر نیستند عنقریب آنچه در الواح از قلم اعلی نازل در ظاهر مشاهده نمایند یا حزب اللّه التّقدیس التّقدیس التّقوی التّقوی بمثابهٴ سرو آزاد باشید و چون قلب بهاء فارغ و آزاد بگو یا حزب اللّه ناصر و معین و جنود حقّ در زبر و الواح بمثابهٴ آفتاب ظاهر و لائح آن جنود اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه بوده و هست هر نفسی الیوم بجنود اخلاق و تقوی نصرت نماید و للّه و فی سبیل اللّه بر خدمت قیام کند البتّه آثارش در اشطار ظاهر و هویدا گردد یا علی قبل اکبر اذا فزت بلوح اللّه و اثره قل

 الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و رزقتنی و لک الثّنآء بما عرّفتنی و قرّبتنی اسألک یا مالک القدم بالاسم الأعظم و بأمرک المبرم الّذی به سخّرت الأمم بأن تجعلنی فی کلّ الأحوال متمسّکاً بحبل فضلک و متشبّثاً بذیل عطائک ای ربّ ترانی مقبلاً الی مشرق امرک و مصدر عنایتک اسألک بأنوار وجهک و بما جری من قلمک بأن تؤیّدنی علی ما ینبغی لأیّامک و یتضوّع منه عرف رضائک ثمّ قدّر لی و لمن معی خیر الآخرة و الأولی انّک انت مولی الوری لا اله الّا انت القویّ القدیر انتهی

 من یقدر ان یحصی انوار نیّر فضله و من یقدر ان یصل الی الذّروة العلیا مقام ذکره و بیانه هو الّذی بکلمة من عنده ظهرت البحار و امواجها و ما ستر فیها و الأشجار و اثمارها و اوراقها و اغصانها و ما کان مکنوناً فیها و الجبال و ما کان فیها من المعادن و اسرارها و الأرض و ما کنز فیها و ظهر منها و السّمآء و شموسها و انجمها و خلقها این مقام یک کلمه از کلمات الهی است که بکمال اختصار ذکر شد اگر انسان فی الجمله در بحر قدر تفکّر نماید خود را متحیّر مشاهده کند فی‌الحقیقه السن و اقلام و الواح از عهده برنیاید و بانتها نرساند جلّت عظمته و علت آیاته و کملت الطافه و سبغت نعمائه و آلائه این عبد چه مقدار در لیالی و ایّام خود را متحیّر و متفکّر مشاهده مینماید چه که از یک سمت آثار قدرت و عظمت و رفعت و عنایت و شفقت حقّ جلّ جلاله مشاهده میشود و از جهت دیگر خلق را محجوب ممنوع محروم غافل عاطل میبیند سبحان‌اللّه چه غفلتی است افئده و قلوب را احاطه نموده عالم‌عالم قدرت و قوّت و رحمت و نعمت را بعد از مشاهده و ملاحظه میگذارند و باموری مشغول میشوند که قابل ذکر نه این عبد و آن جناب و سایر دوستان و احبّا باید بکمال عجز و ابتهال از غنیّ متعال مسئلت نمائیم شاید عباد افسرده را از امطار رحمت تازه نماید و از بحر فضل آگاهی بخشد اوست قادر بر هر چه اراده نماید و اوست مثبت هر چه بخواهد

 از حقّ جلّ جلاله تأیید میطلبم و توفیق میخواهم تا ذکر قرّهٴ عین جناب آقا محمّد تقی علیه بهآء اللّه را نمایم و از عهده برآیم چه که این کلمه فی‌الحقیقه مقام اعتذار ذکر میشود چه که مکرّر نامهٴ ایشان رسید ولکن خامهٴ این عبد توفیق نیافت ولکن حقّ شاهد و گواهست که لازال در نظر بوده و هستید و هستند آن جناب و منتسبین لازال در منظر اکبر مذکور بوده‌اند امید است ثمر کلّی حاصل شود و آثار باقیه ظاهر گردد چه که هر عملی للّه واقع شود چه از ذکر و چه از بیان و چه از عمل بی‌اثر نخواهد بود انّه جواد کریم و انّه فضّال رحیم و غفّار مبین لا اله الّا هو العلیّ العظیم البهآء و الذّکر و الثّنآء علی جنابکم و جناب الابن و علی الّذین ما منعتهم النّار عن التّقرّب الی النّور و الحمد لمالک الظّهور

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۹ اوت ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۱۱ قبل از ظهر